

عبداللطیف عباسی گجراتی و نسخه انتقادی مثنوی معنوی (بخش دوم)

بخش اول این مقاله در صفحات ۲۴۰-۲۵۰ سال ۱۷ چاپ شده است.

عبداللطیف در دوره شاه جهانی

عبداللطیف در عهد شاه جهانی در ردیف منصب داران درآمده و بخدمت جلیله نامزد شده، عبدالحمید لاهوری در پادشاهنامه^{۲۱} می نویسد:

«در سال ۱۰۴۲ (پنجم سال جلوس) او را بخدمت دفتر تن تعیین نمودند. رای مادی داس که بخدمت دفتر تن که طلب و تنخواه به آن باز بسته است قیام می نمود و به هفت هزاری ذات و صد و پنجاه سوار سرفرازی داشت کبر سن دریافته بود بنابراین خدمت مسطور به ملا عبداللطیف گجراتی که از فن نویسندگی و قوف دارد تفویض فرمودند.»

تدریجاً منصب او افزایش یافت و در سال ۱۰۴۳ عبداللطیف بعنوان سفیر پیش قطب الممالک در گولکنده فرستاده شد، در پادشاهنامه^{۲۲} آمده است:

«و عبداللطیف گجراتی را که سر رشته طلب و تنخواه تیول باو بود به مرحمت خلعت و اسب و فیل نوازش نموده نزد قطب الممالک روانه ساختند و فرمان قدر توانا با کمر مرصع تبرکاً فرستادند.»

از منتخب اللباب خافی خان* معلوم شد که عبداللطیف در اول صفر ۱۰۳۵ هـ با چهل لک روپیه نقد و جواهر و مرصع آلات و صد فیل و اسبان رسید و عرضداشت و عهدنامه قطب الممالک از نظر گذرانید، پس از آن عهدنامه قطب الممالک درج شده.

بگفته پادشاهنامه^{۲۳} عبداللطیف در سال ۱۰۴۷ هـ بخطاب عقیدت خان سرفراز شده و این قول را مؤلف عمل صالح^{۲۴} مورد تأیید قرار می دهد، اما او در همین تاریخ مرخص شده و بنابر ضعف نمی توانست بخدمت پرداخت و پس بجای او شخصی دیگر دفتر دار تن مقرر شده. در پادشاهنامه آمده:

«چون عبداللطیف مخاطب به عقیدت خان که سر براهی دفتر تن باو متعلق بود از استیلا بیماری

۲۱- چاپ ایشانک سوسائیتی کلکه، ج ۱ جز ۱، ص ۴۴۲

۲۲- ج ۱ جز ۲، ص ۱۳۰

* - چاپ سوسائیتی ج ۲، ص ۵۳۵.

۲۳- ج ۲، ص ۹۲.

۲۴- عمل صالح، ج ۴، ص ۳۳۹.

بخدمت مرجوعه نمی توانست پرداخت، دیانت رای دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواخته خدمت دفتر تن نیز باو تفویض فرمودند.»
 درباره منصب عبداللطیف باید علاوه نمود که بگفته عمل صالح^{۲۵} او را به منصب هزاری ذات و چهار صد سوار سرفراز نموده بودند. اما بدقت معلوم نیست که در چه تاریخ او بدین منصب رسیده. در تاریخ عمل صالح خدمت دیوانی تن و خطاب عقیدت خان و منصب هزاری ذات و چهار صد سوار همراه آمده، اما معلوم است که خدمت دیوانی تن در ۱۰۴۲ و خطاب عقیدت خان در ۱۰۴۷ یعنی پنج سال بعد یافته بود، بظاهر در همین تاریخ اخیر به منصب هزاری ذات و چهار صد سوار سرفراز شده باشد. درباره درگذشت عبداللطیف سندی معتبر در دست نیست. فقط دانشمند انگلیسی سی. ای. استوری در کتاب معروف خود پرشین لتریچر نوشته که عبداللطیف در سال دوازدهم جلوس شاه جهانی درگذشته یعنی در میان سنوات ۱۰۴۸-۱۰۴۹، اما معلوم نیست که او از روی چه مأخذ این اطلاع فراهم نموده، ممکن است این اطلاع درست باشد، زیرا که در ۱۰۴۷ او بنا بر استیلاي مرض نمی توانست بخدمت مرجوعه پرداخت و بنا بر همین علت او که او را از خدمت دفتر تن علیحده نمودند و دیانت رای را بدین خدمت نامزد کردند.

سیاحت در کشور هند و افغانستان

عبداللطیف سیاحت را دوست داشت و شاید بنا بر همین علت بوده باشد که او سراسر هند را گشته و نیز از بعضی نقاط افغانستان دیدن کرده.
 یکی از آثارش که بنام روزنامه و سیر منازل و بلاد و امصار ذکر شده و از روی نسخه ای منحصر بفرد آقای دکتر آهوجی مقاله بسیار مهم و سودمند در Arts Punjab University Research Bulletin چندی گده ج ۴ شماره ۱، آوریل ۱۹۷۳ چاپ نموده درباره مسافرت عبداللطیف از احمدآباد تا بنگال می باشد. ازین رساله برمی آید که عبداللطیف همراه مخدوم اسبق الوزراء^{۲۶} ابوالحسن معتقدخان اول رمضان ۱۰۱۶ هـ در سال دویم جلوس جهانگیر شاه از بلده طیبه احمدآباد بر مسافرت بنگاله رهسپار گردید و از اکثر شهرهای هندوستان رد شده و کوائف بعضی شهرها را درج نموده. دکتر آهوجی خلاصه روزنامه را در مقاله خود شامل نموده و از مندرجات آن ظاهر می شود که عبداللطیف از شهرها و جایهای زیر رد شده:

احمد آباد، جلاور، اجمیر، اناساگر (اجمیر) سانپهر، نارنول، جهم، کیتهل، جند، سمانه، پهلور، لدھیانہ، سرهند، تھانیر، پانی پت، دھلی، تعلق آباد، سلیم گره بندرابن، متھرا، سکندھ، آگرہ (او در آگرہ یک ماه مقیم بوده و پس از آن همراه ابوالحسن که در همان ایام بخشی بنگال نامزد شده بود سفر خود ادامه داشت و اکثر این سفر را بوسیله کشتی طی نمود، و او درین سفر از جایهای زیر رد شده).
 چندور، اتاوه، کالپی، مکن پور، الله آباد، کالنجر، شادی پور، جلال آباد، چنار، جونپور، سرجوندی، بنارس، زامینہ، غازی پور، چوسہ، سھسرام، رھتاس، ہلسہ، سیتاکنڈ، اکبرنگر (راج محل).
 عبداللطیف فقط بر همین یک سفر اکتفا نموده بلکه سفرهای دیگر نموده، و درباره آن سفرها در فوق اشاره شد، و او شهرهای هندوستان را دیده، ما ذیل مختصری از آنها می آریم.

۱- در ۱۰۲۱ در ادیسه بود و در کار تکمیل بت خانه مصروف بود. واضح است او از بنگال بدانجا رسیده باشد. ظاهراً اقامت او در بنگال از ۱۰۱۷ تا ۱۰۲۰ بوده باشد و درین دوره اسلام خان حاکم آن استان بود و مخدوم عبداللطیف یعنی معتقدخان بفرمان این استاندار در جنگ با عثمان افغانی کارهای نمایان انجام داد، و در همان ایام معتقدخان از دیوانی بنگال بر طرف شده در ۱۰۲۱ در خدمت جهانگیر رسیده و بعداً بخشی مفتخر شده.

۲- در ۱۰۲۴ در کابل و تیراه بود و در تیراه نسخهٔ مثنوی معنوی که دانشمندان افغانستان از روی شصت نسخهٔ خطی تهیه نموده بودند بدستش افتاد و ازین نسخه در تصحیح و ترتیب نسخهٔ انتقادی مثنوی استفاده زیاد نموده، تیراه یکی سرکارهای آن خطه است که در آنجا چندی پیش امداد افغان فساد برپا نموده بود و آن فساد بوسیلهٔ معتقدخان رفع شده بود. عبداللطیف به تشویق معتقدخان به آن خطه سفر نموده باشد.

۳- در ۱۰۲۵ در یولم گذر و غیرها در کار تصحیح و مقابلهٔ نسخ مثنوی اشتغال داشته و این همان جای است که در تحت تأثیر امداد مفسد بوده و فتنه‌اش بوسیلهٔ معتقدخان رفع شده. اقامت این خطه نیز به تشویق همین امیر بوده باشد. یولم گذر در نزدیکی پشاور است، و بطن قوی عبداللطیف این شهر قدیمی را دیده باشد. اما در رساله‌اش ذکر ازین شهر نشده. معتقدخان در یولم گذر چندی پیش رفته یعنی در سال ۱۰۲۳ برای دفع فتنهٔ امداد.

۴- روانگی بسنت دکن در ۱۰۳۰ و در راه اشتغال در تصحیح و تنقیح مثنوی.

۵- ورود بدارالسورور برهان پور در ۱۰۳۱ و تحقیق و تصحیح متن مثنوی در حضور بعضی دانشمندان.

۶- بدلهی بدربار شاه جهان بخدمت دیوانی تن در ۱۰۴۲.

۷- مسافرت بگولکنده بعنوان سفیر کبیر به قطب‌الملک (عبدالله قطب شاه).

۸- ۱۰۴۵ بدلهی پس از برگشت سفر بگولکنده.

۹- ۱۰۴۷ بدلهی خطاب عقیدت خان، بیماری و برطرفی از خدمت سربراهی دیوان تن.

۱۰- ۱۰۴۸-۱۰۴۹، تاریخ درگذشت لطف‌الله بدقت معلوم نیست، اما فقط همین قدر معلوم است که سال دوازدهم جلوس شاه جهان سال وفات اوست؛ اما معلوم نیست که او در دهلی فوت شده یا در احمدآباد؟

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

آثار عبداللطیف عباسی

اگرچه دربارهٔ زندگانی این نویسندهٔ معروف و محقق بزرگ اطلاع کافی در دست نیست، اما خوش‌بختانه اکثر آثارش بازمانده است، و ما ذیلاً آنها را معرفی می‌نمایم.

۱- مقدمهٔ بتخانه و خلاصهٔ الشعرا

چنانکه در فوق اشاره شده محمد صوفی مازندرانی مجموعهٔ خود بنام بتخانه را در ۱۰۱۰ هـ مکمل ساخته، اما مقدمه بر آن نیفزوده. عبداللطیف عباسی که تربیت یافتهٔ محمد صوفی بود در سال ۱۰۲۱ بر آن کتاب یک مقدمهٔ جامع اضافه نمود و تراجم شعرائی که کلامشان داخل بتخانه است نیز بعنوان جداگانه خلاصهٔ الشعراء نوشته. این تحقیقات در ادیسه بانجام پذیرفته و از فقرهٔ «فهرست لطیف بس عجیب است» تاریخ ۱۰۲۱ بر می‌آید.

دو نسخه از خلاصه الشعر معلوم است، یکی همراه بتخانه در کتابخانه بادلیان آکسفورد، و دیگری در کتابخانه شخصی قاضی صاحب در احمدآباد (مذکور در مقاله سیدعلی ترمذی، اسلامک کلچر ژانویه ۱۹۵۷، ص ۴۵). خیلی وقت است که یکی از شاگردان از ترکیه بنام صائم ینال دانشجوی بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگر، تحت راهنمایی بنده (نذیر احمد) این تذکره را از روی نسخه بادلیان که تا آن موقع منحصر بفرده، با مقابله مندرجاتش از تذکره‌ها و تاریخها تصحیح نموده بود. اما این نسخه مصححه هنوز بچاپ نرسیده. یک نسخه از بتخانه در سترو لائبریری در بهوپال موجود است چنانچه بنده (نذیر احمد) درباره این نسخه مقاله مفصل نوشته که در «غالب نامه» ژانویه ۱۹۸۵ چاپ شده. مقاله دیگری راجع بهمین نسخه توسط پروفسر امیرحسن عابدی در مجله فوق چاپ شده، اما این نسخه از مقدمه و تذکره خلاصه الشعر عاریست.

۲- نسخه ناسخه منویات سقیمه

این نسخه، نسخه انتقادی مثنوی معنوی مولانای روم می‌باشد. عبداللطیف عباسی در تصحیح و ترتیب نسخه مثنوی چندین سال مشغول بوده و سعی و روش تصحیح و مقابله آن در دیباچه مفصل که بر آن نسخه بعنوان مرآة المثنوی افزوده شرح داده است. ازین دیباچه معلوم می‌شود که عبداللطیف هشت نه سال در این اشتغال می‌ورزید و بالاخره در ۱۰۳۲ هـ در برهان پور این کار بانجام رسید. بعضی از اطلاعات سودمند از دیباچه ذیلاً ایراد می‌رود:

«این نسخه ناسخه منویات سقیمه... کتابی است مستطاب و کلامی است فصل الخطاب که اول مرتبه در سنه ۴۰۰ و عشرين و الف هجری در آهن پوس تیراه ۲۷ کابل با مثنوی که استادان کامل این طریقت آنرا بدفاعت در مدت سی و پنج سال با شصت مثنوی مقابله کرده و بعد از جرح و تعدیل بسیار درست ساخته بودند و در کمیت و کیفیت تمام داشته، مقابله شده.

دفعه ثانیه در خمس و عشرين و الف در یولم گذر ۲۸ و غیره از مضافات پیشاور با چهار پنج مثنوی دیگر محاذات یافته.

و کرة ثالثه در سنه ثلاثین و الف در حین توجه دکن با عزیزی که رفیق سفر بود مناظره شده. و کرة رابعه در سنه احدی و ثلاثین در دارالحضور بیت‌السرور برهان پور در خدمت بعضی از افاضل و اهالی روزگار که بارها اوقات قدسی سمات خود را به تحقیق این نسخه منیفه صرف نموده، با وجود سمو استعداد ظاهری و علو درجات باطنی پیش صاحبان حال و فارسان مضمار مقابل سند کرده بودند و مکرر بتدریس آن اشتغال نموده کمال ممارست و مهارت داشتند، بطریق تحقیق معانی با چهار پنج مثنوی دیگر که هر کدام در صحت نظر ثانی نداشت مذاکره شده و درین چهار پنج مرتبه سواى آن نسخه اول که با شصت مثنوی مقابله شده بود با بیست مثنوی دیگر، بلکه زیاده مقابله شده باشد که مجموع زیاده بر هشتاد مثنوی می‌شود.

و بحسب کمیت و کیفیت و صحت اگر در کتابخانه‌های اکابر و واعظم عالم بجویند اگرچه بحسن خط و تذهیب و تقطیع و افزونی ثمن و قدم زمان تحریر تفوق داشته باشند، اغلب آنست که نسخه‌ای

۲۷- تیراه از جلال آباد بفاصله هشت گروه واقع است، همراه سرکار کابل و بنگش مذکور شده، این شهر دارای اهمیت زیاد بوده و فتنه امداد از همین جا شروع شده. رک نوزک جهانگیری ج ۱، ص ۴۲۷، نیز ص ۲۲۵، ۲۴۵، ۳۳۸، ج ۲، ص ۴۶۳، نیز عمل صالح.

۲۸- یولم گذر در نزدیکی پیشاور است، معلوم نیست که عبداللطیف چرا اقامت خود در جایی که به نسبت پیشاور خیلی کوچک است، اختیار نموده. معتمدخان که عبداللطیف با او وابستگی داشت در تیراه و یولم گذر با امداد افغان و سپاه او جنگ نموده بود، ممکن است اقامت عبداللطیف بهمین واسطه باشد.

متصف باین صفات کمال معنوی یافته نمی‌شود. چه اعتقاد بنده نحیف و ذرّه ضعیف عبداللطیف بن عبدالله العباسی عفی عنهما که راقم حروف و ساطر این سطور و متبع و مصحح این مثنوی است آنست که از زمان حضرت سلطان العاشقین، شمس الواصلین، حسام الطالبین، صلاح المسلمین، قطب العارفین، قدوة المدققین، وارث الحایق الیقین، اکمل المرسلین مولانا جلال الدین رومی نورالله مرقدہ الی یومنا هذا دست سعی و اجتهاد احدی باین طریق پرده سقیم و خطا از روی شاهد این کتاب برداشته و به این طریق مستغنی در تحقیق و تصحیح و تنقیح این نسخه من اوله الی آخره نکوشیده و باین مثابه تأکید تقشید نورزیده. چندین نسخه که اعزه بر صحت و دوستی آن اعتقاد و اعتماد تمام داشتند دیده شد، هیچ کدام صد یک در مراتب مذکور بنظر درنیامد.

این نسخه انتقادی در سال ۱۰۳۲ در دکن انجام پذیرفته و «دیباچه لطیف انصرام یافته» تاریخ اتمام این مثنوی و دیباچه می‌باشد. خوش بختانه نسخه‌های این تصحیح انتقادی مثنوی در کتابخانه‌های هند و بیرون هند نگاهداری می‌شود، و این گواهی است بر قبول عامه سعی عبداللطیف.

ناگفته نماند که طوری که عبداللطیف روی مثنوی کار کرده نه تنها از نسبت مثنوی بی مانند است بلکه حق این است که درباره هیچ کتاب فارسی، عربی و ترکی بلکه هیچ یک از کتابهای شرقی و شاید غربی هم این قدر توجه مبذول نشده باشد. نظر اکثر محققان این است که ترتیب و تهیه متن انتقادی کتب شرقی بوسیله شرق شناسان اروپا شروع شده و تدریجاً بدرجه کمال رسیده. اما این عقیده درست نیست. یک نویسنده در یک شهر گجرات با وسایل کمتری پیش از سیصد و هفتاد و شش سال یک کارنامه تحقیقی انجام می‌دهد که بدون شک در ادبیات شرقی بی مانند است. او برای تکمیل این کار سراسر کشور هند و افغانستان را سیاحت می‌نماید. اما خیلی عجیب است که محققان عصر حاضر که در صدد تحقیق متن مثنوی بوده‌اند از کارنامه عبداللطیف یا اطلاعی نداشته یا اگر داشتند آنرا مورد توجه قرار ندادند.

۳- لطایف اللغات یا فرهنگ لغات مثنوی

این فرهنگ پس از دوازده سال مطالعه و بررسی متن مثنوی و پس از نشر نسخه ناسخه مثنویات سقیمه در ۱۰۳۲ هـ تهیه شده و حق اینست که عبداللطیف عباسی در این کار تحقیق عمیق بکار برده است.

لطایف اللغات بسیار متداول بوده و در لکهنو در ۱۸۸۷ میلادی از چاپ درآمده و نسخه‌های خطی این فرهنگ در کتابخانه‌های هند مانند ایشیاتک سوسائتی کلکته، خدابخش پته و در موزه برطانیه لندن و غیر آنها نگاهداری می‌شود. نسخه مدراس مکبوه ۱۰۹۸ هـ از نسخه مرتب استنساخ یافته. فهرست ج ۱ نمره ۴۱۵.

۴- لطایف المعنوی من حدایق المثنوی

این شرحی است مبسوط و محققانه که عبداللطیف پس از تهیه و ترتیب نسخه ناسخه نوشته بود و این شرح بسیار مقبول و متداول بود و شارحین مثنوی از آن استفاده نمودند. این شرح در لکهنو در ۱۸۸۶ میلادی و در کانپور در ۱۸۷۶ از چاپ درآمده و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های هندو بیرون هند یافته می‌شود. محمد صالح در کنبوه در عمل صالح این شرح را مورد ستایش قرار داده است. خود عبداللطیف در مرآة الحقایق ذکر کرده که کار تحقیقی‌اش بر مثنوی تا ۱۰۳۸ ادامه داشت. از این قول می‌توان حدس زد که لطایف المعنوی و لطایف اللغات درین سنوات انجام پذیرفته باشند. سی‌ای. ستوری ۲۹ در پرشین لترچر نوشته که خود عبداللطیف شرح دیگری بنام مرآة المثنوی

نوشته که نسخه آنرا اته (Ethe) در فهرست خود معرفی نموده. چون عبداللطیف دیباچه مفصل خود را که بر نسخه ناسخه افزوده مرآة المشوی گفته ما نمی‌توانیم درباره شرح مرآة المشوی و دیباچه مرآة المشوی چیزی بطور قطع بگوئیم.

۵- لطایف الحقایق من نفایس الدقایق

چنانکه عبداللطیف مشوی معنوی را موضوع مطالعه و تحقیق و بررسی دقیق قرار داشته و چندین سال از عمر عزیز را درین کار بسر برده، حدیقه الحقیقه حکیم سنائی را نیز مورد مطالعه و تحقیق داشته و چندین سال در این کار تحقیقی مصروف و مشغول بوده، و بگفته خودش در ۱۰۳۸ هـ عبداللطیف از تحقیق مشوی فارغ شده و پس از آن او کتابی بنام لطایف الحقایق من نفایس الدقایق نوشته که اگرچه اصلاً شرح مفصل از حدیقه سنائی می‌باشد، اما شامل متن انتقادی حدیقه و شرح لغات و مصطلحات حدیقه می‌باشد. در مقدمه این کتاب که بنام مرآة الحقایق اتمام مذکور است که چون از کار تحقیقی مشوی در ۱۰۳۸ هـ فراغت یافته توجه به نوشتن شرحی بر حدیقه نموده، اگر چه ظاهر است که او خیلی پیش از این تاریخ حدیقه را مورد مطالعه قرار داده بود.

بگفته عبداللطیف، خان اعظم میرزا عزیز کولکناش در آن وقت حاکم گجرات بود نسخه خطی از حدیقه که پس از هشتاد سال از وفات سنائی رونویس شده بود در غزنی بدست آورد. چون خان اعظم ۳۰ مذکور بسفر مکه برفت این نسخه‌ای را پیش عبدالرزاق معموری^{۳۰} گذاشته بود. چون در ۱۰۳۵ هـ معموری به آگره آمده عبداللطیف از آن نسخه دیگری تهیه نموده در سال ۱۰۳۷ هـ در اقامت لاهور نسخه خود را با نسخه‌های دیگر مقابله نموده و ازین طور یک متن انتقادی از حدیقه ترتیب و تنظیم داده، بیست برگ که در نسخه غزنی افتادگی داشته نیز در نسخه خود اضافه نموده. بدین طور او، متن حدیقه را درست کرد و پس شرح مفصلی بر آن کتاب نوشت و این کتاب را بنام شاه جهان معنون کرد. بعلاوه مرآة الحقایق عبداللطیف دو مقدمه دیگری بر حدیقه نوشته، یکی بنام رسته خیابان دیگری بنام گل سرسبز. اگر چه در بعضی نسخه‌های در میان این دو مقدمه فرقی نگذاشتند، از این دیباچه‌ها معلوم می‌شود که در کار تحقیقی راجع بحدیقه، عبداللطیف از دانشمندان آن دوره کمک گرفته و خصوصاً میرالهی قمی دو قصیده بر این مقدمه افزوده که شامل مدائح شاه جهان و لشکر خان مشهدی می‌باشد و نیز از گفته عبداللطیف برمی‌آید که او در کار مقدمه نویسی و شرح نگاری بر حدیقه تا سال ۱۰۴۲،

۳۰- برای حالات زندگانی رجوع شونده مآثر الامراء ج ۱ (ص ۶۷۵-۶۷۶) خان اعظم میرزا عزیز کوکه پسر کوچک شمس‌الدین محمدخان آنکه بود، او هم سن اکبر بود و اکبر او را بسیار عزیز می‌داشت و مادرش جیبی آنکه مادر رضایی اکبر اعظم بود، در هیزدهم جلوس جهانگیری همراه دود بخش پسر خسرو که نوه دختری خان اعظم بود، و استاندار گجرات مأمور شده بود، گجرات رفت و در احمدآباد در سال ۱۰۳۳ هـ فوت شد. خسرو داماد او بود، پسر خواهر راجه مان سنگ، بنابراین هر دو می‌خواستند که خسرو را بر تخت نشانند، بهمین علت بود که جهانگیر این هر دو را بنظر احترام نمی‌دید (رک: توزک جهانگیری صفحات مختلف) ۳۰ م - عبدالرزاق معموری اول در خدمت جهانگیر (سلطان سلیم) بود، بعد از آن بخدمت اکبر اعظم شافت، و همراه شیخ فرید به بنگال مأمور شد، در عهد جهانگیر با دوست محمد خواجه جهان بخشی دوم شد، ۱۰۲۰ هـ بهمهده نصب هزار وهشت صدی یافت، در ۱۰۲۱ بعد از وفات غازی خان ترخان نهنه فرستاده شد، ۱۰۲۳ بر استانداری نهنه مأمور شد، عبدالرزاق به لقب مظفرخان سرفراز بود، و در ۱۰۲۵ جهانگیر او را بک خنجر مرصع عنایت کرد، بعد از آن او را به صوبه داری مالوه متعین کردند، در اکبر آباد باغی بنام باغ معموری داشت، جهانگیر بتاریخ ۲ محرم ۱۰۲۰ هـ شب درین باغ نزول کرد و ۳ محرم درین باغ بماند (توزک ۱: ۳۲۰) (رک مآثر الامراء ج ۳ ص ۳۶۷-۳۶۹). عبدالرزاق معموری شخصی علم دوست و کتاب دوست بود، و همین علت بود که خان اعظم نسخه حدیقه را با او سپرده، در کتابخانه شیخ عارف حکمت در مدینه نسخه خطی از تاریخ گجرات تألیف عبدالحسین است که به خطهای خان خانان مزین است. این تاریخ در ۹۸۶ در مکه مکرمه رونویس شده، پس از آن بگجرات آورده شد و در آخر در مدینه بکتابخانه عارف حکمت داخل شد.

۱۰۴۴ مشغول بوده. خلاصه این که عبداللطیف عباسی چنانکه بیش از پانزده سال در بررسی و تحقیق مشغول معنوی اشتغال داشت تقریباً هشت هفت سال در مطالعه حدیقه مشغول بوده است. آثار عبداللطیف راجع به حدیقه یعنی لطایف الحقایق را - متن و شرح مقدمه ها، نولکشور در ۱۸۸۶ میلادی چاپ نموده و بعلاوه آن نسخه های خطی آن در کتابخانه ها بخصوص در کتابخانه خدابخش پته و دانشگاه علیگر نگهداری می شود.

۶- شرح حدیقه الحقیقه

این خلاصه لطایف الحقایق است که خود عبداللطیف در ۱۰۴۴ هـ بانجام رسانیده. لطایف الحقایق کتاب محققانه است و استفاده از آن کتاب مستلزم اطلاعات کافی است. از شرح حدیقه استفاده آسان است و برای همین منظور این شرح نوشته شده. نسخه های ازین شرح در اته وایوانف و کوزن معرفی شده.

دنباله دارد

سه شنبه

۲۷ فروردین ۱۳۷۱

توکیر، زاپین

سر دبیر محترم مجله آینده

سلام عرض می کنم - نام من نوبوآکی کوندو است و در دانشگاه توکیر، زاپین، زبان فارسی خوانده ام و فوق لیسانس در تاریخ خاور میانه هستم. چند روز پیش در کتابخانه یک مجله ای "آینده" دیدم. میل دارم که این مجله را مشترک بشوم. نامت فریخی است. خواهم مندم ترتیب اشتراک یکساله ای "آینده" را برای من بدهید و این مجله را بطور مرتب به نتائیم که در زیر این نامه ترشتم، بفرستید. بهای اشتراک در نظر برداخت آنرا هم لطفاً اطلاع بدهید تا برداشت کنم. از توجهی که به درخواستم فرموده کرد سپاسگزارم.

با امتنان
نوبوآکی کوندو
Nobuaki Kondō